




doi Textology and structural study of Arzanjani origins (8th lunar century)

 Sayyed Amir Jahadi hoseyni¹

Revised: 22 -1- 2022 Accepted: 13 -3- 2022 Published: 21 -3- 2022 pp.91-111

Abstract

Tayyaba al-Din Mawlawi Arzanjani is an anonymous eighth-century lunar messenger and writer in Asia Minor. His work called Manshat was written in his handwriting in 822 AH. The mentioned sources have not been corrected so far and have not been studied in Mostofi's research. In this paper, by means of analysis and description of qualitative content, the origins of Arzanjani have been analyzed textually. Findings show that the present work is a text that has been written with the intention of guiding and providing lettering patterns in the first place for the public and in the second place for secretaries. The types of formal and informal correspondence are evident in the text; In the position of the name of the audience, a specific name is not obvious and some adverb has been used. The correspondence of the work is not very long and satisfactory compared to the conventional method of the ninth century. The structures of correspondence are influenced by the common styles of the age. The author has testified to the verses, narrations and poems of his earlier and contemporary poets such as Salman Savoji, Zahir Faryabi and Rumi in various positions of the letters. The prose style of the origins is technical and somewhat artificial, so that it is not left out of the usual secretarial expressions and the use of references, puns and other verbal and spiritual techniques. In some expressions of prose, it has taken on a poetic aspect, which indicates the ability of the author of the work in Persian prose.

Keyword's: Tayebehuddin Arzanjani, Tarsal and Essay, Origin, Persian prose .

CONFLICT OF INTERESTS

The authors declare that there is no conflict of interest regarding the publication of this paper.

© Authors, Published by [Journal of Codicology and manuscript research](#). This is an open-access. paper distributed under the CC BY (license <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)



1. jahadi@uk.ac.ir - Associate Professor of Persian Language and Literature Department. Faculty of Humanities. Shahid Bahonar University. Kerman. Iran





References

- Anvari, Hasan. (2002). The Great Dictionary of Speech. Volume 1. Tehran: Sokhan.
- Arzanjani, Tayeb al-Din. (n.d.). Manuscript of Monsha'at. No. 9497 preserved in the Library of the Islamic Consultative Assembly.
- Daneshpazhouh, Mohammad Taghi. (1970). "Secretarial and Writing." Honar va Mardom Magazine. Issue 101. Esfand month.
- Dehkhoda, Ali-Akbar. (1994). Dictionary. Tehran: University of Tehran.
- Khatibi, Hossein. (2007). The Art of Prose in Persian Literature. Tehran: Zowar. Second Edition.
- Mardani, Firouz. (1998). "Tarsal and Letter Writing in Persian Literature." Keyhan Farhangi Magazine. Aban. Issue 147. (pp. 37-43).
- Mehdizadeh, Mehdi. (1999). "History of Monsha'at in Persian Literature." Keyhan Farhangi Magazine. Mordad. Issue 154. (pp. 64-67).
- Mihani, Mohammad ibn Abd al-Khaliq. (1922). Secretary's Grammar. Edited by Adnan Sadeq Arzi, Ankara.
- Razmjou, Hossein. (1995). Literary Genres and Their Effects in the Persian Language. Mashhad: Astan Quds Razavi. Third Edition.
- Rokni, Mohammad Mahdi. (2007). "The Divan of Resalat and the Secretary's Ritual through the History of Beyhaqi." Memorial of Abolfazl Beyhaqi, edited by Mohammad Jafar Yahaghi. Ferdowsi University of Mashhad Publications. (pp. 245-270).
- Salehi, Nasrollah. (2001). "Descriptive Bibliography of Monsha'at, Correspondences, and Letters." History and Geography Monthly. Dey and Bahman. Issues 51 and 52. (pp. 55-152).
- Vahed, Asadollah. (1999). "Tarsal and Persian Composition from the Beginning to the Sixth Century," Faculty of Literature and Humanities of Tabriz Magazine. Autumn. Issue (pp. 121-166).
- Zarinchian, Gholamreza. (1994). "Titles and Ranks in Post-Islamic Iran." Meshkaveh. Summer. Issue (pp. 55-65).



متن‌شناسی و بررسی ساختاری نسخه خطی منشآت ارزنجانی (سده هشتم قمری)

سید امیر جهادی حسینی^۲  

از صفحه ۹۱ تا صفحه ۱۱۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۱/۰۱

چکیده

طیب‌الدین مولوی ارزنجانی، از مترسلان و ادبای گمنام سده هشتم قمری در آسیای صغیر است. اثر وی موسوم به منشآت به خط او در سال ۸۲۲ قمری نگاشته شده است. منشآت مذکور تا کنون تصحیح نشده و نیز در ضمن پژوهشی مستوفی، مورد بررسی قرار نگرفته است. در این نوشتار به روش تحلیل و توصیف محتوای کیفی، منشآت ارزنجانی مورد تحلیل متن‌شناسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اثر حاضر، متنی است که به قصد راهنمایی و به دست دادن الگوهای نامه‌نگاری در وهله اول برای عموم و در مرتبه دوم برای منشیان به نگارش درآمده است. اقسام مکاتیب رسمی و غیررسمی در متن مشهود است؛ در موضع نام مخاطبان، اسم خاصی مشهود نیست و از قید فلان استفاده شده است. مکاتیب اثر به نسبت شیوه معهود قرن نهم، چندان دراز و مطنب نیستند. ساختارهای نامه‌نگاری متأثر از اسلوب‌های متداول عصر است. نویسندگان در مواضع گوناگون نامه‌ها به آیات، روایات و نیز اشعار شاعران متقدم و معاصر خویش مانند سلمان ساوجی، ظهیر فاریابی و مولانا استشهداد جسته است. سبک نثر منشآت، فنی و تا حدی مایل به مصنوع است، به گونه‌ای که جانب عبارت‌پردازی‌های رایج منشیانه و کاربرد اسجاع، جناس‌ها و سایر فنون لفظی و معنوی فروگذار نشده است. در برخی عبارات نثر، جنبه شاعرانه به خود گرفته است که از توانایی مصنف اثر در نثر فارسی حکایت می‌کند.

واژه‌های کلیدی: طیب‌الدین ارزنجانی، ترسل و انشاء، منشآت، نثر فارسی.

Cite this article: seyed amir jahadi hoseyni. (2022). Textology and structural study of Arzanjani origins (8th lunar century). Journal of Codicology and Manuscript Research (JCMR) (In Persian: Pizhūhish/hā-yi nuskah/shināsī va taṣḥīḥ-i mutūn). vol-1, Issue-1, 91-111.
<https://doi.org/10.22034/crtc.2022.343812.1007>



۱- مقدمه

ترسّل و نامه‌نگاری از روزگاران کهن، از فنون شریف دیوانی به شمار می‌رفته است. ضروری بود که پردازندگان و عهده‌داران این امر، به فضایل و کمالاتی حرفه‌ای و اخلاقی آراسته باشند. منشیان دیوانی در مرتبه نخست، وظیفه نگارش مکتوبات دیوانی را داشتند. نامه‌های باقی‌مانده از این گروه به‌عنوان الگویی برای کاتبان اعصار بعد به حساب می‌آمده است. در میان نامه‌های مذکور گاه مکاتیب غیر رسمی و مورد نیاز عموم جامعه نیز به چشم می‌خورد. رسائل و مکاتیب باقی‌مانده از ادوار گوناگون تاریخی، از انواع مهم نثر فارسی محسوب می‌شود و از جهات مختلف حائز اهمیت و درخور مطالعه، تحقیق و بررسی‌اند. «ترسّل یا هنر نامه‌نگاری و فن کتابت که در آن از آیین نویسندگی، روش، دستور آن و ایجاد کلامی که معانی را برساند، سخن به میان می‌آید، خواه قانون‌ها و قاعده‌های آن گفته شود و خواه نمونه‌ای از هرگونه نامه و اجزای آن را نشان دهند» (دانش‌پژوه، ۱۳۵۰: ۲۷). این نامه‌ها که خوشبختانه از طوفان حوادث روزگار در امان مانده، حاصل قلم نویسندگان و ادیبان نامداری‌اند که در طول تاریخ ادبیات از شهرت و آوازه‌ای بلند برخوردار بوده و برخی از آنان آثار و تالیفات ارزنده‌ای به نظم و نثر از خود به یادگار گذاشته‌اند. نوشته‌های مذکور از منظرهای گوناگون ادبی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی ارزش و اهمیت بسزایی داشته، پرداختن به آن‌ها در حیطه تحقیقات تاریخی و پژوهش‌های ادبی ضروری می‌نماید. «مجموعه رسائل و منشآت باقیمانده از ادوار گوناگون تاریخی نیز از انواع مهم نثر فارسی محسوب می‌شوند... و پرداختن به آنها در حیطه تحقیقات تاریخی و پژوهش‌های ادبی و جز آن ضروری می‌نماید. با مطالعه و بررسی دقیق آنها به نکات و دقایق دستوری، لغوی، چگونگی استعمال صنایع ادبی و سایر ویژگی‌های سبک‌شناسی می‌توان دست‌یافت و از اسلوب بیان در ترسل و شیوه نگارش مکاتبات رسمی دیوانی که در دربارها رایج بوده، همچنین از سبک نگارش نامه‌های خصوصی (اخوانیات) می‌توان آگاه شد و در بررسی سیر تطور و تحول نثر فارسی طی قرون و اعصار متمادی، اطلاعات ذی‌قیمتی از این متون کسب کرد» (مردانی، ۱۳۷۷: ۳۸).

مجموعه نامه‌ها اعم از اینکه دیوانی یا اخوانی باشد، منشآت نامیده می‌شود. «منشآت نویسی یا نامه‌نگاری... به‌عنوان یکی از فنون انشا و نویسندگی، در گستره فرهنگ و ادب فارسی، جایگاه ویژه‌ای دارد. آثار برجای‌مانده، از دیرزمان با عناوینی دیگر همچون: نامه‌ها، مکاتبات، مکاتیب، مکتوبات، مراسلات، رسائل، رقعات و توقیعات به غیر از جنبه‌های ادبی و زبان‌شناسی فرازمینی از اوضاع تاریخی، اجتماعی و فرهنگی را می‌نمایند. منشآت، اسم مفعول به صیغه جمع مؤنث، از مصدر «انشاء» و مفرد آن «منشاء» است» (مهدی‌زاده، ۱۳۷۸: ۶۴). منشآت را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «مجموعه نامه‌های دیوانی یا دوستانه که منشی دیوانی یا نویسنده غیر دیوانی نوشته باشد.» (صالحی، ۱۳۸۰: ۵۵)

ترسّل و انشا به لحاظ ادبی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی، در دوره‌های مختلف تاریخی از اهمیت شایانی برخوردار بوده است. در میان پژوهش‌های ادبی، جای خالی تحقیق و پژوهش در ترسّل و منشآت فارسی، به‌خوبی احساس می‌شود. مسلماً مطالعه و تحقیق در این باره، از یک سو پژوهندگان را در باز شناخت آداب نگارش و تطوّر ترسّل و انشا در دوره‌های



مختلف یاری می‌کند و از سوی دیگر افق‌های تاریک و زوایای پنهان تاریخی و اجتماعی را به‌روشنی باز می‌نماید (واحد، ۱۳۷۸: ۱۲۲).

آثار منشور انشای فارسی از دیرباز الگویی برای نگارش منقح و پیراسته نیز به حساب می‌آمده‌اند. «... در این گونه کتاب‌ها علاوه بر وجود نمونه‌هایی از نثرهای فصیح و زیبا که هم مبتدی‌ان را به کار می‌آید و هم مترسلان را بلاغت می‌افزاید، سبک و شیوه نگارش آنها به حکم آنکه خود دستورالعمل و الگویی است برای درست و زیبانویسی و از لحاظ شیوایی و روانی عبارات و بیان رمز و رازهای نویسندگی در خور توجه و اعتناست.» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۲۵۶)

۱-۱- بیان مسئله: منشآت ارزنجانی که در این مقاله دست‌مایه بحث و بررسی قرار گرفته است، نوشته یکی از فارسی‌زبانان آسیای صغیر موسوم به طیب بن شرف‌الدین قوام‌الدین مولوی معرفی ارزنجانی است. منشآت وی از جهاتی چند دارای اهمیت است. یکی از موارد حائز ارزش، منحصر به فرد بودن نسخه اثر است که در آغاز سده هشتم قمری و به خط منصف کتابت شده است و نسخه اصل محسوب می‌گردد. این اثر یکی از حلقه‌های مهم ترسل و انشاء را در قرن نهم بازنمایی می‌کند. منشآت ارزنجانی اثری آموزشی در انشاء محسوب می‌شود که هم مبانی نظری ترسل را بیان کرده است و هم با ذکر نمونه‌های متعدد، اقسام مکاتیب را به صورت الگووار ارائه کرده است. تنوع نامه‌ها، مکاتیب سلطانی و اخوانی را شامل می‌شود. اثر حاضر هم از باب قدمت و اصالت متن در نسخه و هم از بابت اینکه یادگاری از آسیای صغیر است، اثری ارزنده و حائز بررسی است.

۱-۲- پیشینه پژوهش: در حیطه ترسل و نامه‌نگاری فارسی، آثار متعددی در ادوار تاریخی زبان و ادب فارسی نگاشته شده است. بسیاری از این متون تصحیح و بررسی شده‌اند. با وجود این، هنوز آثاری در این موضوع وجود دارد که به شیوه علمی تصحیح نشده، مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. منشآت ارزنجانی در زمره آثاری است که تا کنون تصحیح نشده است. ضمناً در خصوص این اثر پژوهش مستقلی انجام نشده است.

۲- بحث

۱-۲- معرفی نویسنده

نام کامل مصنف و نیز کاتب اثر، طیب بن شرف‌الدین بن قوام‌الدین مولوی معرفی ارزنجانی است که از ادبای قرن نهم هجری در منطقه ارزنجان^۳ واقع در آسیای صغیر (ترکیه امروزی) است. در خصوص احوال و آثار نویسنده در تذکره‌ها و کتب تاریخ ادبیات، اطلاعاتی دیده نمی‌شود. آنچه که در باب وی می‌دانیم مرهون اطلاعات اندکی است که از خویش در دیباچه اثر بیان کرده است. نویسنده با توجه به آنکه در دیباچه منشآت، مولوی را با لقب «سلطان الاولیاء» (آ۵) یاد کرده است، احتمالاً از دوستان و دلدادگان مولانا است. عبارات احترام‌آمیز برای نبی مکرم اسلام و صحابه ایشان نیز نشان‌دهنده آن

^۳ - ارزنجان، که نسبت مصنف هم بدان است، منطقه‌ای است در آسیای صغیر یا ترکیه امروزی.



است که وی از اهل سنت است. در آغاز متن نسخه (دیباجه)، نشانی از جعل و تحریف مشهود است؛ فردی بخشی از خط اثر را محو کرده است و با خطی دیگر عبارت «و بر وصی او...» افزوده است. فرد متصرف، شیعه مذهب بوده، احتمالاً عبارتی را که درود بر بزرگان اهل سنت بوده است، سترده است: «و رحمت خدای تعالی بر اولاد و اصحاب و اتباع و بر وصی ... او» (۵ب).

۲-۲- نسخه‌های اثر

یکتا نسخه اثر به شماره ۹۴۹۷ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی محفوظ است و در تاریخ ۸۲۸ قمری به خط مؤلف (نسخه اصلی) نگاشته شده است. نوع خط نسخه در آغاز اثر و نیز پاره‌ای از مواضع متن (کتابت اشعار) به نستعلیق است و در متن اصلی به خط تعلیق نوشته شده است. حجم نسخه، ۸۲ برگ هفت سطری است. نسخه، کامل است و به رقم کاتب خاتمه یافته است.

رقم کاتب (کتابت مصنف است): «حرره العبد الضعیف النحیف المحتاج الی عواطف رب اللطیف، طیب بن شرف الدین بن قوام الدین المولوی المعرفی الارزنجانی فی سابع شهر رجب المرجب فی وقت الصلوة العصر من شهر سنة اثنی و عشرين و ثمانمائه (۸۲۲ق) الهجرية النبوية المصطفوية صل الله عليه و سلم. غرض از یادگار نام بود / یادگار این قدر تمام بود. تمت» (۸۰ب).

۲-۳- متن‌شناسی اثر

آغاز کتاب به سیاق معمول بسیاری از آثار، با ستایش خداوند متعال آغاز شده است. البته در میان کاتبان و مترسلان مرسوم است که در دیباجه آثارشان به نوعی با کاربرد آرایه بראعت استهلال، موضوع اصلی اثر را بیان کنند: «شکر و سپاس و حمد بی قیاس، خداوندی را که انسان را به حکم «و لقد کرمنا بنی آدم»، خلعت اجتنبا پوشانید و کاسه اصطفا نوشانید ... قادری که اطباق آسمان و زمین را به بدایع حکمت و صنایع قدرت محشون و موشح گردانید و واحدی که در ادراک صفات ذات بی چون او، عقل دوربین ... در ورطه قصور حیران است و در فضای عالم معرفت ربوبیتش، وهم تیزگام و خیال جهان‌نورد از غایت نقصان، افتان و خیزان شعر:

هزار سال به کنه جلالتش نرسد نه صد هزار به اندیشه نفس انسانی

نه از عدم به وجود آورید دانش کس نه در وجود توان یافتن وراثتی» (۴/آب)

پس از حمد باری تعالی، نعت رسول گرامی (ص) را آورده است: «بعد از حمد بی‌نهایت بی‌چون، الوف تحیات و صنوف صلوات بر روضه مطهر و مشهد مقدس منور خواجه لولاک، محمد مصطفی علیه من الصلوات افضلها و من التحیات اکملها که خلق را به نور معرفت از ظلمت شب جهالت به نور صباح یقین آورد ...» (۱۵آ)



در ادامه بیتهی را از مولانا با لقب سلطان الاولیا نقل کرده است:

گفت پیغمبر که اصحابی نجوم رهروان را شرع و شیطان را رجوم (آ۵)

پس از نعت نبی، مختصری به ستودن اولاد و اصحاب نبی پرداخته شده است.

۱-۳-۲- بیان سبب تألیف و معرفی مصنف

پس از مقدمات مرسوم آغازین اثر، به بیان سبب تصنیف پرداخته است: «چنین گوید محرر این کلمات و مقرّر این رسالت، اضعف العباد، المحتاج الی الله الغنی، طیب ابن شرف الدین المولوی المعرفی الارزنجانی، طیب الله عواقبه که در زمان صبا و عنفوان جوانی برخی از ایام زندگانی به تحصیل فن انشاء و دواوین صرف کرده [بودم] و اشعار و لطایف و نکت نوادر به وسع طاقت دریافته و به خدمت بزرگان و استادان زانو نهاده و در آن باب سعی و جهدی نموده و گردن و گوش عروس ضمیر خود را به فراید جواهر و فواید زواهر ایشان موشح و مزین گردانیده، خصوصاً به حضرت موسی الاعظم سید المفسرین و المحدثین، ناصح الخلائق اجمعین، شیخ المشایخ و الواصلین، خلیفة الاولیا، ملاذ العاشقین، خداوند معنوی، معدن جواهر الحلم ... جلال الملة و الدین بن قوام الملة.» (آ۵-۶ب) اثر به همین فرد مذکور تقدیم شده است.

به شعری از ظهیر فاریابی در ستایش ممدوح نیز استشهاد کرده است:

تو کامران و مکرم بمان که در عالم کرامتی است وجود تو خلق را ز خدا (۶ب)

در ادامه سبب تصنیف را نگاشته است: «بعد ما سبب تألیف این کتاب آن بود که جماعتی از دو ستان و عزیزان از این ضعیف التماس می کردند که از دُرّ غُرّ استادان و بزرگان که در گوش جان گذرانیده و مسوداتی که جمع کرده، آن را رساله‌ای نویسی تا یادگار باشد و بنده به اشارت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم می گفتم که «الامور مرهونة باوقاتها»، چون کار به قیمت است کم کوشی به، چون سؤال ایشان در آن باب مکرر گشت و التماس به حدّ الحاح رسید و خدای تعالی ارزانی گردانید، اسعاف ایشان لازم شد، بالعجز و الفتور معترفاً بانواع القصور، در این باب رساله‌ای نوشته شده و از سخنان اکابر و شعرا در میان این نسخه درآورده تا مبتدیان را به کار آید و مترسلان را بلاغت افزایش دهد، تا این بنده ضعیف نحیف را نیز به دعاء خیر یاد کنند» (۶ب-۱۷).

تاریخ تصنیف اثر در ضمن رباعی ذکر شده است:

چون بدیدم که نخواهد ماند از عمر اثر
عاشر ماه محرم شب دوشنبه تمام
بر نبشتیم من اینجا سخنان همچو گهر
رفته از عهد بنی هشتصد و بیست دگر (۱۷)

۲-۳-۲- فصل بندی (فهرست مکتوبات اثر)

طیب الدین در دیباجه به ساختار اثر چنانچه مرسوم سایر مترسلان است، اشاره‌ای نکرده است. ساختار اثر مبتنی بر فصل و بخش یا باب نیست. ذیلاً اختصاری در باب ساختار اثر به صورت فهرست‌وار اشاره می‌گردد.



عناوین نامه‌های اثر عبارت است از: القاب سلاطین / جواب القاب سلاطین عظام / مرتبه امراء عظام و نوین کرام / جواب امراء عظام و نوین / مرتبه خواتین / مرتبه وزرا و نواب اهل قلم / جواب نواب و وزراء اهل قلم / مرتبه قضات / جواب قضات و علما / مرتبه مفتیان و علما / مرتبه واعظان / مرتبه سادات عظام / مرتبه مفتیان و علما / مرتبه سادات عظام / مرتبه مشایخ عظام / مرتبه خطبا / مرتبه محتسبان / مرتبه اطبا و حکما / مرتبه منجمان / مرتبه شعرا / مرتبه حافظان و خوش‌خوانان / مرتبه برادران و دوستان / تهیت نامه / تهیت فرزند / عیادت نامه / جواب عیادت نامه / عزانامه / جواب عزانامه / مکتوبات امراء نصاری و افرنج / صورت احکام اول میرداد / حکم قضات / نامه شکر / نامه شکایت / آزاد نامه / عبد نامه / سوگند نامه.

با نگاهی به ابواب درمی‌یابیم که مصنف اثر سعی کرده در درجه اول الگویی به مخاطبان خویش در نگاشتن نامه ارائه کند و ثانیاً بیشتر جایگاه مکتوب الیه است که نوع بیان و نحوه نگارش را تعیین می‌کند. پس از این قسم مکتوبات، نامه‌هایی با تکیه بر موضوع در ابواب بعد آورده شده است. این اثر را باید متنی برای نوآموزان ترسل دانست نه یک اثر تخصصی و دقیق که به ریزه‌کاری‌های فن انشاء پرداخته باشد.

۳-۳-۲- ساختار مکتوبات و شیوه انشائی

۳-۳-۱- مکتوبات رسمی (مخاطبان دیوانی): مقصود از نامه‌های رسمی در این اثر، آن دسته از مکتوباتی است که خطاب به بزرگان دیوانی و حکومتی است. در این قسم بیشتر تکیه و تأکید نویسنده بر القابی است که باید در موضع خطاب نگاشته شود. این نامه‌ها بعضاً بدون رکن اصلی نگاشته شده است. علاوه بر این نوع، برخی احکام و مناشیر نیز در پایان منشآت آمده است که در بخشی دیگر از نوشتار بدان‌ها پرداخته می‌شود.

۱- فی القاب السلاطین: در نامه‌نگاری دیوانی «... رسم بر این بود که در مراسلات و مکاتبات و ارتباطات پادشاهان و صاحبان مناصب عالی‌رتبه، عناوین و القاب و صور خطاب مناسبت به کار گرفته شود و اعطای القاب و عناوین تا حدودی محدود شد؛ و به وزرا و علمای ایرانی الاصل اختصاص یافت.» (زرین چیان، ۱۳۷۳: ۵۸). شروع مکتوب با القاب متعدّد و متکلفی است که برای مخاطب آمده است: «رایات جهان‌داری و آیات پادشاهی و شهریاری بر جبهه حضرت باعظمت کیوان رفعت ... ظل الله فی العالمین، ناصرعبادالله، معین اولیاءالله، قاهر اعداءالله، خلیفه رسول الله، باسط الامن والامان ...» (۱۷) «تعیین مرتبه هر فرد از افراد ملوک و سلاطین و امرا و وزرا و ... تحریر ... القاب و دعا خطابی که ملایم حال و فراخور قدر و وضع ایشان باشد» در این رکن مکتوب صورت می‌پذیرد (میهنی، ۱۹۲۲: ۲۹). از طرفی کاربرد «القاب و عنوان‌های احترام‌آمیز در کتابت نامه‌های دیوانی و سلطانی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. این القاب عمدتاً از طرف خلیفه و سلطان صادر می‌شده و نشان‌دهنده رتبه علمی، مقام دولتی و درجه اجتماعی مکتوب الیه بوده است و به‌کاربردن آن القاب و نعوت در نامه‌ها ضرورت داشت.» (رکنی، ۱۳۸۶: ۲۵۰)



پس از القاب، رکن دعای صدر مکتوب آورده شده است:

«تا برآید به چمن، ناله و زار از صلصل
تا ابد طینت ذات تو مبیناد خلل
تا که باشد به جهان طینت خلق از صلصال
جاه و آن سایه‌ جاه تو مبرّا ز زوال
خَد خدمت بر زمین عبودیت نهاده، حلقه‌ اخلاص در گوش اختصاص کشیده، لوازم دعا و مراسم ثنا ... به عرض
می‌رساند ... همواره امداد الطاف الهی قرین ایام باد ...» (آ۸)

رکن اصلی مکتوب پس از دو رکن فوق‌الذکر آمده است: «به موقف عرض شرف آنها می‌رساند که چون کتاب همایون عظیم‌الشأن همچو وحی ... رسید، ... به انواع عواطف شاهانه و مراحم خسروانه، قبل‌الفتح بوسیده، تاج تارک ساخته، به مثبت «یحیی الارض بعد موت‌ها»، تلقی نموده به تعظیم و تکریم تمام ... مطالعه کرده، گوش جان مجتعمان و مستمعان را به جواهر زواهر مَحَمَدَتِ پادشاهانه موشح گردانیده ...» (آ۸-ب) پایان‌بخش نامه نیز دعا است: تا آفتاب جلوه دهد روی روز را / تا شب منور است به نور مه و نجوم ... زمام حل و عقد جهانیان الی یوم‌القرار در قبضه قدرت مخلد باد» (آ۸-ب). در همین موضوع و برای سلاطین علاوه بر مکتوب فوق، دو نامه دیگر نیز در ادامه آمده است. ویژگی مکتوبات مذکور به‌رغم تصنیفات لفظی و نعوت مرکب و نسبتاً متصنّع، کوتاهی آنهاست، چرا که رکن اصلی نامه چندان بلند نیست.

۲- جواب القاب سلاطین عظام: در آغاز نامه اشاره به رسیدن نامه مخاطب کرده است که سبب روشنایی چشم و راحت روح و روان کاتب شده است. شرح اشتیاق گونه‌ای هم در این آغاز مشهود است: «مثال همایون و کتاب میمون که روشنایی عیون و تسلی دل محزون بود، چون روح ثانی و صفت سبع‌المثانی کائها کوکبِ درّی، نازل گشت؛ قبل‌الفتح بوسیده، دیده را نور و دل را سرور به حصول آن موصول حاصل شد» (آ۱۱-ب). رکن شرح اشتیاق و آرزومندی به دیدار و ارادت به مخاطب نامه «از برجسته‌ترین جنبه‌های ادبی منشآت و مکاتبات می‌باشد که با نثری زیبا و شاعرانه و اشعاری سرشار از عاطفه و احساس در صدر و یا متن نامه بیان شده است» (مهدی زاده، ۱۳۷۸: ۶۶).

پس از شرح اشتیاق، دعای صدر مکتوب آمده است: «باری سبحانه و تعالی ذات مطهر آن حضرت مظهرالنور الهی ... در سریر سلطنت و انتظام امور دولت تا انقراض عالم در امن و امان خود دارد بمنه و کرمه» (آ۱۲-ب). در ادامه گلایه ماندگی از دوری و بیان شرح اشتیاق نسبت به مکتوب‌الیه دیده می‌شود: «اگر چه ظاهراً فراق، قوی است، اما باطناً اتصال معنوی است؛ گر با تو نیم بی تو نیم در همه حال / بیدار در اندیشه و خفته به خیال» (آ۱۳-ب). در پایان نامه، خواسته خود را صریحاً و به اختصار نقل کرده است: «توقع از شمیم ملوکانه و اخلاق پادشاهانه آن یگانه‌فرزانه، آن است که این بنده را از جمله منشیان بدارند. دولت، مخلد باد.» (آ۱۳). تعداد مکتوبات اجوبه سلاطین نیز مانند مکتوبات سلاطین، سه نامه است.

برخی از اجوبه، مانند مورد دوم، رکن اصلی ندارند، غیر از آنکه از رسیدن مکتوب خبر می‌دهد و شوق خود را به دیدار عرضه می‌دارد و به دعاگویی خویش اقرار می‌ورزد: «زیاده انبساط نرفت، باقی را حامل دعا عند الحضرة کما ینبغی شرح و



تقدیر خواهد کرد. الدعای سبق» (۱۴آ).

در میان اجوبه، مکتوب سوم، در رکن اصلی مطنب است و گزارش ماندنی را از غلبه بر اصحاب نفاق و ارباب عناد و انقیاد و مطاوعت همگان ارائه می‌کند (۱۵آ) و چنین درخواست می‌کند که «از نتیجه صفات رضیه و اخلاق مرضیه و حسن سیرت آن حضرت چنان معتاد و متعارف است که همواره طریق مراسلات را مفتوح [دارند] و ارشاد مصالح ... را دریغ نفرمایند تا موجب استقرار قواعد محبت و مصادقت و سبب استحکام قوانین مودت بوده، فیض از سحاب و نور از خورشید و دژ از بحر و زر از کان بدیع نیست، هر آنچه برای کامل کافی و عقل شامل شافی همایون مصلحت بیند و اعلام فرمایند، قطعاً تخلف نخواهد رفت، زمام ارادت جمهور جهانیان در قبضه آن حضرت مستحکم باد» (۱۵آ-۱۵ب).

۳- مرتبه امراء عظام و نوپان کرام: نامه خطاب به مکتوب الیه و با ذکر القاب وی آغاز شده است: «لشکرکش زمان، صفشکن دوران ...» (۱۶آ) دعا در ادامه: «خلدالله تعالی نظام الملک بخلود دولته، تا هفت چرخ بر سر این چارعنصر است / حفظت همیشه بر سر این هفت و چار باد» (۱۶آ). در ادامه درود به مخاطب ملحوظ است: «سلامی معنبر از ضمیر دل و جان و پیامی معطر از فوایح روایح عبهر و ریحان، بالعدل و الایصال ابلاغ و ارسال می‌کند، به شرف وصال علی احسن الحال میسر باد» (۱۶ب). رکن اصلی مکتوب به اختصار آورده شده است. رکن پایانی نیز متمم دعای صدر مکتوب است: «دین محمد صلی الله علیه و سلم روز به روز در ترقی و ازدیاد باد، عساکر منصوره اسلام نصرهم الله تعالی بر کفار و فجار غالب گردد و اسلامیان را رونق و رفاهیت کلی میسر شود، ان شالله تعالی» (۱۷آ). در این عنوان ۳ مکتوب در اثر آورده شده است.

پس از این اجوبه قسم فوق آورده شده است. ساختار اجوبه به شرح ذیل است:

- اشاره به رسیدن مکتوب مخاطب و ابراز شادی از رسیدن آن و ذکر القابی چند برای مخاطب و دعا برای او: «کتاب عالی ... مشکین نقاب و خطاب مالی مآب از جناب جنه حضرت ... اعظم رافع العلم و العَلَم، مالک الملوک فی العالم، ناصر اولیاءالله و المجاهدین، کاسر اعناق المتمردين، المخصوص بعیون عنایت رب العالمین، اعلی الله رایات دولته الی یوم الدین در احسن ساعات و اکرم اوقات وارد و واصل گشت ... بوسیدم و بر دیده بی خواب نهادم / پیچیدم و تعویذ دل شیفته کردم» (۲۱آ-۲۱ب). - ذکر درود و سلام: «تحیات و افره و دعوات متکاتره حالیا بالصدق و الصفا و خالیاً عن الریب و الریا ...» (۲۱ب). - بیان شرح اشتیاق: نه چندان آرزومندم که وصفش در بیان آید / اگر صد نامه بنویسم حکایت بیش از آن آید، دریافت سعادت ملاقات از حضرت ... مستدعی می‌باشد، یا رب این آرزوی من چه خوش است / تو بدین آرزو مرا برسان» (۲۲آ). - رکن اصلی مکتوب که به اختصار آورده شده است و پایان نامه که با دعای کوتاهی به سرانجام رسیده است.

۴- مرتبه خواتین عظام: این مکتوب، مخاطب خاص دارد. موضوع نامه، خرید و فروش کردن کالا است. نامه خطاب به مکتوب الیه و با کاربرد القاب فراوان و مرتبط آغاز شده است: «به سده منیفه و عتبه شریفه و جناب عقیفه، سلطان خواتین جهان، بانوی ایران و توران، بلقیس زمان، خدیجه الدوران، ملکه الملکات، مکتبه الصفات ... عصمة الدنيا و الدین،



صفوة الاسلام و المسلمین» (۲۴ب). -دعای صدر مکتوب: «خَلَدت مملکتها و ایدت سلطنتها» (۲۴ب).

استشهاد به اشعار مرتبط:

بلقیس ثانی که به صد پایه رای تو بالای دست رابعه آسمان نشست
لطفت به آستین کرم پاک می‌کند گردی که گرد دامن آخر زمان نشست
نام کنیزکی تو بر خود نهاد گل زان بر سریر سلطنت بوستان نشست (۲۴ب).

-درود: «دعواتی معبرتر از فوایح رویح نسیم سحر و تخیاتی معطرتر از گلبرگ طری به نغمات بلبلان ... روانه می‌گردد و از حضرت باری تعالی لمس عتبه منیفه را ... درخواست می‌نماید» (۲۵آ). -رکن اصلی مکتوب: «اعلام به رای عالیه می‌فرماید ... اقشمه را که در وقت مفارقت سفارش نموده بودند، به دارنده صاحب و صاحب زاده اعظم، ملک التجار، خواجه شمس الدین محمد ... تفویض رفت ... [در ادامه فهرست کالاها را نوشته است: کمخا دمشقی، گلستانی، قطیفه ... در چند تخته] باقی مبلغ ده هزار دینار کبکی برای مروارید ... چهل مثقال درون به سمط کشیده، مهر نهاده به مشاژلیه سپرده ...» (۲۵آ-۲۵ب). -دعای پایانی (متمم دعای صدر مکتوب): «تا انقراض عالمیان فرمان این بانوی جهان ... مجری باد» (۲۵ب).

۵- مرتبه وزراء، نواب و اهل دیوان: القاب فراوان در آغاز نامه و البته به تناسب موضوع و مخاطب به کار رفته است: «کف الملوک و السلاطین، ابوالمکارم و المعالی، افتخار الوزراء، جلال الوزراء، عظیم القدر ...» (۲۶آ). -دعای صدر مکتوب: که غالباً با جملات عربی است: «و حرس عن حوادث الزمان ... و اسبغ ظله، تا ابد عهد همانیونیت قرین بادا که تو / هم نکو عهدی بحمدالله و هم صاحب قران» (۲۶آ). -ابراز درود و ارادت و احترام نسبت به مخاطب همراه با شرح اشتیاق: «کرایم دعوات ... از محض محبت خوش‌تر از نسیم صبا و خوب‌تر از عهد صبا ابلاغ می‌رود و از حضرت واهب العطايا استقامت و استمداد جلال و ترادف اقبال به تضرع و ابتهال ملتمس می‌باشد، اللهم فحَقِّقْ لَنَا هَذِهِ الْبُغْيَةَ ...» (۲۶ب). این مکتوب فاقد رکن اصلی است. از آنجا که شبیه این مکتوب در سایر عناوین نیز تکرار شده است (عدم وجود رکن اصلی) شاید قصد نویسنده، آموزش ساختار و شیوه نگارش بوده است، چراکه اغراض شخصی راه‌کتابی خود در میان نامه می‌نگارد. دعای پایانی در انتهای مکتوب آورده شده است.

۶- مرتبه وزراء، نواب و اهل قلم: در همان ساختار مکتوب قبلی است. شواهد منظوم فارسی بسیار است. از جمله ابیاتی از همام تبریزی که در جایگاه شرح اشتیاق آورده است:

ای آرزوی چشم، رویت به خواب دیدن دوری نمی‌تواند پیوند ما بریدن
ترسم که جان شیرین هجران به لب رساند تا وقت آنکه باشد ما را به هم رسیدن
موقوف التفاتم تا کی رسد اجازت از دوست یک اشارت وز ما به سر دویدن (۲۷ب)

پایان مکتوب به آیه قرآن ختم شده است: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۲۸آ).



۷- **جواب نواب و وزرا و اهل قلم (سه نامه):** - اشاره به رسیدن مکتوب همایون مخاطب و ابراز شادی از آن واقعه و ذکر القاب بسیار برای مخاطب: «تشریف شریف واجب‌الاتباع از حضرت معلاي آصف سلطنت‌نشان، صاحب اعظم، قائد جلوس الموحدين، دافع فتن المسلمین، حامی الثغور ... صاحب السیف و القلم، مقوی ارباب القلم و اصحاب العلم ...» (۲۹آ). - دعا: تو دست‌گیر خلق‌خدايي در این جهان / بادا خدای هر دو جهان دست‌گیر تو» (۲۹ب). - اشاره به رسیدن پاسخ نامه و توصیف مکتوب: «معطر به لطایف مصادقت و مخالفت و مرسوم به صدق و صفا و مرقوم به کمال والا و پیراسته به فنون الطاف و انوار اعطاف رسید، سعادات دو جهانی رسانید و بر فحوای آن ... اطلاع افتاد» (۲۹ب). - ابلاغ درود و ارادت و دعای پایانی: «تحتیاتی و ثنایی از محض ولا ... بدان منبع جلال و مرتع اقبال ابلاغ می‌رود» (۳۰ب). سعادات مستدام باد (۳۱ب). در اجوبه قسم مذکور، شرح اشتیاق نیز آورده شده است.

۸- مرتبه قضات (۲مکتوب): - آغاز نامه به شعر عربی و بیانگر شرح اشتیاق:

سلام علیکم دائماً متتابعاً
و ان فؤادی اللف بهواکم
کاؤل حرف من حروف سلام
کاوسط حرف من حروف سلام
وضاق صدري لاشتیاقی الیکم
کاخر حرف من حروف سلام (۳۲آ)

این نامه فاقد رکن اصلی و نمونه‌وار است. - خطاب و القاب: «به مجلس شریف مولی الاعظم الافخم، سلطان القضاة و الحکام، مبین الشرايع و الاحکام ... خاتم المجتهدين، خلاصة الماء و الطین ... تاج سنن سید المرسلین» (۳۲آ). + درود: «تحتیات و دعوات معبرتر از نسیم باد نوروزی ... ابلاغ می‌گوید» (۳۲ب). شرح اشتیاق به دیدار: «اتباع و تشوق به مجلس منیفانه در آن مثابه است که اگر خامه در نامه سال‌ها رقم زند در طی طوامیر و صحایف مندرج گردد: گر خامه هزار سال تحریر کند / در قصه اشتیاق و تقصیر کند» (۳۲آ و ۳۲ب). - دعای پایانی: «در لیالی و انهار از حضرت مسبب‌الاسباب سبب موصلت را درخواست می‌نماید» (۳۲ب).

۹- جواب قضاوت و علما: - خطاب و القاب: «کتاب شریف جان فزا و خطاب مستطاب مشکین نقاب حیات آرای از

مجلس منیف امام اعظم ملک القضاة و الحکام، المجتهد فی طاعات الله، بارع وارع، قدوة علما ... به مطالعه پیوست» (۳۴آ / ب). - اظهار شادمانی از رسیدن مکتوب و توصیف نامه: «عذوبت زلال معانیش ... خاک حیرت در چشم چشمه حیوان می‌انداخت و کلمات شکرین به غایتی که با هوا در صفا پهلوی زد» (۳۴آ / ب). - نامه فاقد رکن اصلی مکتوب است. - دعای پایانی: «مصائب احکام شرعی به وجود مبارک آن خداوند آراسته و موشح باد» (۳۴آ / ب).

۱۰- مرتبه مفتیان و علما: - خطاب و القاب: «به مجلس شریف ... ملک الفضلا و المدرسین، سید المفسرین و

المحدثین، ناصح الخلائق اجمعین، قدوة علماء الراسخین» (۳۵آ). - دعا: «نور الله قلوب المستعدين بشروق انواره، متع الله المسلمین بطول حیاته» (۳۵آ). - ابلاغ درود: «وتحتیاتی که از شائبه ریا ... بالصدق و الاخلاص ... ابلاغ می‌رود» (۳۵ب). - اشتیاق به مشاهده. - دعای پایانی.



بقیه نامه‌های این قسم ساختاری مشابه با چارچوب‌های ذکر شده دارند؛ بنابراین از نقل شواهد در خصوص ساختار سایر مکاتیب چشم‌پوشی می‌شود و ذیلاً ساختار مشابه آنها به صورت فهرست‌وار بیان می‌گردد:

مرتبه واعظان، مرتبه سادات عظام، مرتبه مشایخ عظام دو نامه، مرتبه خطبا، مرتبه محتسبان، مرتبه اطبا و حکما، مرتبه منجمان، مرتبه شعرا، مرتبه حافظان و خوش‌خوانان: خطاب و القاب، دعای صدر مکتوب، آرزوی دیدار (شرح اشتیاق)، رکن اصلی نامه، دعای پایانی.

مکتوبات فوق را به لحاظ مخاطب و مکتوب الیه باید در شمار نامه‌های رسمی به حساب آورد، هر چند که برخی از این نامه‌ها الگو مانند و فاقد رکن اصلی و درخواست هستند.

۲-۳-۳-۲- مکتوبات غیررسمی (اخوانی)

برخی از نامه‌ها که در ادامه ذکر می‌گردند، با توجه به مخاطب، دوستانه به شمار می‌آیند:

۱- مرتبه برادران و دوستان: نامه با شرح اشتیاق آغاز شده است: «و از اندازه تقدیر و تحریر افزون ... امل به کمال افضال ربانی ... که هر چه زودتر تلافی را علی‌رغم الفراق به‌زودی میسر و محصل و موصل کناد» (۴۶آ). - بیان مرارت و تلخی روزگار هجران (در این مکتوب اشعار مرتبط بسیاری با موضوع شرح اشتیاق و درد هجران ذکر شده است): «بعد از اعلام آلام ایام و ... اقسام اسقام مفارقت ... که از آن زمان که روزگار غدار و چرخ کثر رفتار شربت هجران ناگوار ... به ناکام پیش آورد ...» (۴۶آ-ب).

ما را ز تو چشم بد ایام جدا کرد
چشم بد ایام چه گویم که چها کرد
با چشم و دل سوختگان روز فراق
آن کرد که با روشنی شمع صبا کرد (۴۶ب)
کلیت نثر نامه بیانگر شرح غم و اندوه روزگار هجران و آرزومندی به دیدار است:

«وز چرخ جفا پیشه، دل پرغصه
یک قطره خون است و هزار اندیشه
گفتم به دل از شرم مدار اندیشه
دل خوش کن و بر صبر گمار اندیشه
گو صبر و چه دل کآنچه دلش می‌خوانی
یک قطره خون است و هزار اندیشه (۴۷آ)

«... هجران آن برادر در مخزن صدر چون شعله، لهیب می‌زند و دخان جگر از روزن دل بر می‌آید و یک سینه در خروش و جوش می‌افتد و سرشک از چشمه چشم‌ها چون سیلاب بر صفحه رخسار جاری می‌شود ...» (۴۷آ-ب)

«مطلع الضمایر مطلع است که در هنگام تحریر و تقدیر

می‌نوشتیم نامه و برنامه می‌بردم حسد
کو چرا پیش از من بیچاره بیند روی دوست
امید واثق و رجا صادق است به حضرت واهب المشاهده که هجران زاغ صفت پر از سر سعادت نوردد و طاووس امنیت
در گلشن وصال حوالت نماید و عروسان اتصال از تتق غیب برقع اندازند ...» (۴۷ب-۴۸آ)

ختم نامه:



سخن کوتاه کنم کان طبع نازک ندارد طاقت چندین شنیدن (۴۸)

۲- **تهنیت نامه:** از قسم مکتوباتی است که هم جنبه رسمی و هم اخوانی دارد. مکتوب حاضر رسمی است و گویا ناظر به مقامات باشد.

- ابرار شادمانی از موفقیت و نیل به امانی مکتوب الیه تهنیت به وی: «در این وقت به فیض فضل سبحانی و به عنایات ترخانی چون استماع افتاد که بدر سعادت از اوج شرف بتافت و سیادت دو جهان بدان درگاه بشتافت، و شمس کامرانی از مطلع شادمانی طالع شد و دلیل مرادات در چمن ارادات مترنم گشت و عندلیب سعادت بر اعضان سیادت خوش سرآشد ...» (۴۸ب). -دعای پایانی: «ایزد تعالی هر روز ریاض معالی را ناظر دارد و سحاب اقبال را بر حدایق ... ماطر ...» (۴۹ب).

۳- **تهنیت فرزند:** -تهنیت: «قدم کواکب سعیدی که از افق سعادات طالع شد و ظهور آفتاب روشن تابی که از مشرق سیارات لامع گشت میمون و مبارک باد» (۵۰آ). -ابراز خبر نیک مکتوب الیه: «چون استماع افتاد که گل‌های معالی شکفته شد و در امانی سفته گشت به طالعی که مشتری استقالت سعادت از آن ساعت کند ...» (۵۰آ). -دعای پایانی.

۴- **عیادت نامه:** از نمونه مکتوبات قابل توجه و نسبتاً کم نظیر اخوانی در منشآت است. البته این گونه مکتوبات با توجه به رویه آموزشی و مردم محور این اثر دور از نظر نیست. آغاز مکتوب با دعای تأیید برای مخاطب است: «تا کواکب ثواقب از معارج افلاک لامع می‌گردد و اجرام از مدارج سماوات طالع می‌شود،

شهور و سال تو بادا فزون ز دور فلک
سنین عمر تو بادا برون ز حد حساب.» (۵۱آ)
سپس به ناراحتی و درد فرد گریزی می‌زند و از آن ابراز اندوه می‌کند: «چون خبرآمد که شخص لطیف را المی و ذات شریف را سقمی و عنصر جلالت را مرضی ... رسیده است و آفتاب معالی در فلک اعالی از عقده عین الکمال توقفی افتاد و جوارح بندگی را ضعفی و ...» (۵۱ب-آ).

در ادامه با تطویل و اطناب به بیان ناراحتی فراوان خویش از مصیبت بیماری مخاطب نامه می‌پردازد و از خداوند برای بیمار طلب شفا و بهبودی برای بیمار دارد: «از حضرت ربانی شفای عاجل خواسته ... «و نزل من القرآن ماهوشفاء و رحمة للمومنین»، شفاء عاجل روزی شود و صحت کلی و عافیت اصلی روی نماید و از خزانه «بیده ملکوت کل شی» خلعت استقامت پوشد و کاسه صحت نوشد تا موجب استظهار و افتخار گردد. والله ولی الاحسان» (۵۲ب-آ).

۵- **جواب عیادت نامه:** این نامه از زبان بیمار و در جواب نامه‌ای است که برای عیادت وی نوشته شده است: -بیان رسیدن نامه و صفات آن: «خطاب مستطاب میمون و کتاب مشکین نقاب همایون که نور حدقه روح ... بود، مشحون به عواطف اکرام.. رسید» (۵۵ب-۵۴آ). -بهبودی از مرض و ابراز تندرستی نگارنده: «اگرچه ضعف قوی گرفته بود و نقصان پذیرفته، فاما بحمدالله و المنه بمیامن ورود آن ... تن رنجور و دل مهجور را صحتی کامل و شادی وافر حاصل شد» (۵۵ب-۵۴آ). -سپاس از ابراز لطف نویسنده و اعتذار: «چگونه شکر آن موهبت و عذر الطاف ... توان گفت، چگونه عذر کرم‌های او



توانم گفت ...» (۵۵ب-۱۵۴). -دعا: «و گوهر صدق و صفا و نهال ریاض رفعت و هلال سپهر عظمت از شداید و نوایب و حوادث ایام مصون و محصور باد» (۵۵ب-۱۵۴).

۶- **عزنا نامه (تعزیت نامه):** از مکتوبات معمول در آثار ترسل و انشاست که با عنوان تعزیت نامه هم در برخی آثار آورده شده است. عزانامه‌ها از مکتوبات مطنب و طولانی این اثر به شمار می‌آیند. شایان ذکر است که نثر شاعرانه در سراسر مکتوبات (۴ عزانامه) مشهود است. در ضمن عبارات نامه به اشعار مناسب حال و مقام سوگواران نیز فراوان استشهاد شده است.

- بیان بی‌وفایی دنیا و اینکه شایسته اعتماد و سرای ماندن نیست (جنبه براعت استهلال دارد): «گمان مبر که جهان اعتماد را شاید / که لازم عدم است هر چه [در] وجود آید، دنیا که مسکن کربت و موطن حیرت و خانه رزیت و زاویه محنت است و منغص ایام زندگانی و مکدر صفات، گل او را خار در کمین است و مل او را خماز قرین و آفتاب جلال او را زوال در پی ... فاتحت او قرین انتقال است و خاتمت او زوال و ارتحال، عقاب قضا مخلب اجل را تیز کرده و صیاد ارواح و اشباح گشته، قیاصر و اکاسر که اطناب سرداقات جلال ایشان را جبال شامخات و قلل راسخات نمی‌کشید ... اکنون معطل طوارق زمان و محبوس قبور و حدثان دوران گشته و امان از زمانه نیافته» (۵۵ب، ۱۵۶).

- شنیدن خبر درگذشت کسی و ابراز اندوه فراوان از آن بابت: «چون در این وقت استماع افتاد که آفتاب منیر ذات مظهر مرحوم مغفور فلان طاب ثراه که در اوج کمال بود، در عقده تقدیر مبتلای کسوف فنا شد و هلال بدر اسیر محاق گشت ... و کاتب کن فکیون ورق عمر او را به توفیق «لما جا اجلهم لا یستأخرون ساعة و لا یستقدمون» ... و جهان چون دل زلیخا تنگ و صحرای آسمان سیاه‌تر از چاه یوسف گشت، ماه سعادت در بیت الاحزان فلک دیده روشن فراهم گرفت، ابر حیرت و ضجرت چون یعقوب چشم پر آب کرد و رعد کربت خروش در زمین و زمان افکند، تألم و توجع مستولی شد، نور از دیده‌ها و سرور از سینه‌ها رمیدن گرفت و آتش وجد و حیرت در درون سینه چون مشعله لهب می‌زند» (۵۶آ، ۵۶ب).

- توصیه به صبر و شکیبایی برای بازماندگان: اما چون جهانیان را در این واقعه مشارکت است با قضای آسمانی و حکم ربانی را به غیر از صبر چاره نیست که ان الله یحب الصابین» (۵۷ب).

- آرزوی آمرزش برای میت: «ایزد تعالی آن مرحوم مغفور را در غریق غفران و... رضوان دهد و روح مطهر او را در غرقاب جنان و تحف احسان چون نافه آهوان معطر گرداناد» (۵۷ب).

- دعای برای طول عمر بازماندگان: «و این مصیبت را آخر رزایا و خاتمت بلایا کند و باقیان را عمری طویل بخشد» (۵۷ب).

ذیلاً برخی از اشعار استشهاد شده در این مکتوبات (تعازی = ج. تعزیه) نقل می‌شود:

از سلمان ساوجی: سینه ام پر آتش است و دم نمی‌یارم زدن / زآنکه گر لب می‌گشایم شعله بر سر می‌زند (۵۷ب-آ)

از سعدی: دنیا آن قدر ندارد که برو رشک برند / یا وجود و عدمش را غم بیهوده خورند (۱۵۸آ)



نقل غزلی کامل از سلمان ساوجی از ترکیب‌بند ۴:

سر و بالای تو در خاک دریغ است دریغ / زیر خاک آن گهر پاک دریغ است دریغ (۶۱/ب)
 ای دل نه سنگ و خارۀ آخر فغان کجاست / وای چشم شوخ دیده سرشک روان کجاست (۶۱/ب)
 از مثنوی مولوی: جز که تسلیم و رضا کو چاره‌ای / در کف شیری نری خونخواره‌ای (۶۲/آ)
 از خاقانی: خیاط روزگار به بالای هیچ کس / پیراهنی نه دوخت که آن را قبا نکرد (۶۲/آ)
 از کمال اسماعیل: بر هیچ آدمی اجل ابقا نمی‌کند / سلطان قهر هیچ محابا نمی‌کند (۶۲/آ)
۷- جواب عزا نامه: نامه‌ای است که صاحب‌عزایان در سپاسگزاری از مکتوبات تعازی نگاشته‌اند.

- اشاره به دریافت تعزیت نامه: «خطاب مستطاب فرح فزای و کتاب مشکین نقاب ... رسید، منبع کامرانی و مطلع شادمانی شده، ورود آن سبب وفور انس و سلوت گشت» (۶۵/آ).

- اهمیت نامه و آرامش بخشی فحوای آن به اصحاب ماتم و سوگ: حیات یافت به تجدید این دل مرده / نجات یافت به تحقیق این دل نالان، قوت دل و راحت روح افزود و حق علیم است نزدیک این فراق دیده دل شده، وصول آن ملاحظه از حصول ... مسرات جان فزای بود و عوافی که درباره این مخلص دعاگویی فرموده‌اند از الطاف و اعطاف آن طبع لطیف و انعام عام ذات شریف، عجیب و غریب نیست» (۶۵/ب، ۶۶/آ).

- سپاسگزاری از نگارنده تعزیت نامه: «هر سعادت که در صدف الطاف پنهان است و هر جوهری که در کان ... نثار حضرت آن جنت صفات باد»

- دعای پایانی: «ایزد متعال ذات خداوندی را که طراز کسوت معالی و زینت ایام لیالی است روز افزون دارد» (۶۵/آ تا ۶۶/آ).

۸- مکتوبات امرای نصاری و افرنج: ۴ مکتوب در این موضوع آورده شده است که فقط در بردارنده خطاب و القاب است، گویا راهنمایی است برای عامۀ نوآموزان که القاب فرنگیان و مسیحیان را به درستی در نامه‌هایشان بنگارند. نمونه القاب: «به خدمت ملک الملة المسيحية، سلطان النصاری، عمدة الحواریون، فاسلیوس اعظم لازال معظما ...» (۶۶/ب).

۳-۳-۲- احکام رسمی

در این قسم، تعدادی مکتوب که به احکام دیوانی مربوط است، ذکر شده است. ۴ مکتوب در موضوع احکام در منشآت ارزشمندی نوشته شده است. «منشور و فرمان: مکتوب رسمی بوده است که از دیوان رسایل جهت تفویض مشاغل و مناصب بزرگ دیوانی و سیاسی و علمی و دینی، مانند: وزارت، امارت، سپهسالاری، امامت، قضاوت و قاضی‌القضاتی، حسبت، نقابت سادات، تدریس و یا واگذاری اقطاع و غیره صادر می‌شده و به توفیق سلطان می‌رسیده است» (مردانی، ۱۳۷۷: ۴۳).



۱- **صورة احكام اول ميرداد:** اين مکتوب یک الگوی مهم از نگارش مکاتیب رسمی درباری است. مناشیر و احکام سلطنتی ساختار خاصی دارند و در ضمن آن شغلی تفویض می‌گردد. در ضمن مکتوب، توصیه‌های دیوانی و گاه تعلیمی بسیاری درج شده است. (احکام نسبتاً مطنب‌اند):

- سلطان نایب و خلیفه خداوندی است و زمام امور در کف اختیار اوست: «بدانند که چون حق سبحانه و تعالی عنان مملکت و قبضه سلطنت را به کف کفایت و بیخ ارادت استحکام داد، مخالفان دولت و معاندان مملکت بعضی تلف ... گشته و بعضی علف شمشیر ... و آیات نصرت ما را به آیات «انّا فتحنا لک فتحاً مبیناً موشح گردانیده، تمشیت مراسم ارکان دولت ... و حضرت پادشاهی که از اهمّ مهمات خطیر است ... قواعدی و بنیادی که از ملوک عجم و امرا ما بعد الی یومنا هذا بوده ...» (۶۷، ب).

- ضرورت و اهمیت مشاغل و سپردن امور به فردی کاردان و لایق: «واجب نمود شخصی را که ... کاردان باشد ... تا جمیع قضایا و مصالح خلائق و ارباب حاجات [بر عهده او گذارده شود] بر مقتضای «یا داوود انّا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق» واجب کند به نوعی که در حق ارباب حاجات از وضع و شریف حیفی و میلی و خللی واقع نگردد و عمل به فرموده حضرت رسالت کند صلی الله علیه و سلم: عدل الساعة خیر من عبادة سبعین سنه» (۶۸، ب)
- تفویض شغل (مکتوب الگووار است و در موضع نام صاحب منصب از عبارت «فلان» استفاده شده است): «بدین موجب ...، صاحب السیف و القلم فلان را لایق و موافق داشته بر منصب ... نصب گردانیده» (۶۸، ب).

- توصیه‌های اخلاقی دیوانی به فرد مفوض شده: «معین و مقرر کرده شد تا از سر فراغت و کمال شفقت، راستی و درستی در میان خلائق پیش گرفته در اجرا و امضای قضایا مصالح خواص و عوام ... به فیصل رساند، تغییر و تبدیل نکند، میل و حمایت هیچ کس را ننماید و نوعی کیاست و دیانت و احتیاط کند در جمیع اقسام و اشغال ... که منصب عظیم است» (۶۸-۶۹، ب).

- توصیه عام به تحت الامران مبنی بر گوش سپردن و تسلیم در برابر فرد منصوب شده: «خلائق در مجموع قضایا و مصالح که به منصب او تعلق دارد، رجوع بدو سازند ... و او را در آن باب قوی دارند و به تمشیت او معاونت و مظاهرت نمایند، مانع و معارض نشوند ... درین باب تقصیر ننمایند. چون به توفیق رسد، موشح گردد ... تحریرا فی ...» (۶۸-۶۹، ب)

۲- حکم قضاوت

- خطاب به آحاد جامعه از عام و خاص: «سادات و قضات و ائمه و علما و فضلا عموماً ... و حکام و نواب و متصرفان و بتکچیان، صدور و اکابر و متوطنان ... بدانند ...» (۷۳، ب)
- ذکر فرد مورد نظر برای منصب و سزاواری او: «که جناب مولانا معظم مفخر ... و العلما ملک القضاة ... قدوه الفضلا، فلان ... به نظر عنایت مقرون افتاد» (۷۴، ب).

تفویض منصب: «بنابراین حکومت و قضای امور شرعی آنجا را بدو ارزانی ... مقرر گردانیده شد» (۴۷، آ)



ذکر وظایف دیوانی شغل و توصیه‌های دیوانی و اخلاقی به وی: «تا از سر استظهار ... ملازم آن شغل خطیر دینی مشغول گشته به رعایت آن اشتغال کما ینبغی قیام نماید و به همه انواع از حیف و میل ... احتراز و اجتناب نموده، همواره طریق امانت و وظیفه دیانت را شعار و دثار خود سازد و به شرطی کی در احکام امور شرعیه به هیچ‌گونه میان قوی و ضعیف و غنی و فقیر فرق نکند و در تحریر سجلات خبط ننماید و حفظ اموال ایتام و غیره آن چنانچه واجب است مرعی دارد...» (۷۴، ب).

- خطاب به تحت الامران مبنی بر اطاعت از وی: «مولانا مشاڑالیه را در این شهر و ولایت و نواحی، قاضی نافذالحکم و گماشته ما دانسته در همه ابواب تمشیت و تقویت [شود] از سخن صوابدید او که در باب تنفیذ احکام شرعی به آن تجاوز ننمایند، جمیع مهمات و قضایای شرعی که به شهر و ولایت باشد رجوع بدو سازند تا مولانای مشاڑالیه از غایت استحقاق ... تدارک آن شغل خطیر کرده به فیصل رساند...» (۷۵، ب).

۲-۳-۳-۴ - نامه‌های کاربردی در بین مردم: مقصود از این قسم، نامه‌هایی است که جنبه اجتماعی داشته، مورد نیاز همگان است.

۱- نامه شکر: این نامه از زبان رعایا خطاب به سلطان است، مبنی بر تشکر از وی بابت نصب حاکم و والی و اینکه فرد منصوب به عدل و داد و نیکی با مردم رفتار کرده است.

- دعای آغازین (صدر مکتوب): «باری سبحانه و تعالی اطناب سرادقات دولت را درازکناد» (۷۵، ب). - رکن اصلی (سپاس نامه) که بیان نیکی‌های فرد منصوب (والی / حاکم) است و آرامش رعایا در زمان زمام‌داری وی و اینکه سعایت‌های دیگران در حق او تماماً کذب است: «بعد از دعا گویی روزافزون عرض می‌افتد و نموده می‌شود که تا امارت این ولایت را به نام سید الامرا فلان ... مقرر شد، سایه رأفت و معدلت ... مبسوط شد ... مصالح خاص و عام را از توانگر و فقیر و معتبر و حقیر مرعی و مضبوط ماند و بر هیچ آفریده کایناً من کان از نواب و گماشتگان دیوان خدمتش ظلم و تعدی نرفته است و جمله اهالی این دیار در وطن و مسکن خود فارغ البال به اعمال و اشغال اند و اگر [در باره] خداوند عزالله انصارهم به خلاف این معنی نموده باشند، بهتان محض گفته‌اند ... از حضرت فلان جز عدل و انصاف و اعطاف به رعایا اطراف و اکناف مشاهده نکرده‌اند...» (۷۶، ب، ۷۵، ب).

۲- نامه شکایت (قصه برداشتن): دقیقاً متضاد نامه شکر است و برای شکایت از والی و حاکم نادادگر: - خطاب و القاب و دعای صدر مکتوب: «به حضرت آسمان رفعت، اکابر دین و دولت و انصار ملک و ملت اعلی الله لواهم» (۷۶، آ). شکایت و عرض دادخواهی: «بندگان کمینه و چاکران دیرینه ... و معتبران و متوطنان و علما و اصحاب دیوان و اهالی شهر و ولایت محروسه فلان ... بعد از مراسم دعوات به اعلام می‌رساند که از آن وقت کی حکومت آن بقعه را به ... فلان اصلح الله اقباله تعلق گرفت از تواتر تکالیف و مصادرات و قواعد نابوده و ... اظهار فسق مذکور جمیع این بندگان به جان آمده‌اند و از



این سبب اکثر رعایا و مقیمان از مسکن مالوف و موطن معروف منزوع و متفرق شده، هر آینه چون احوال زین نمط شد و اموال روی به اختلال نهاد و مواسی و مراکب نیافت شد و بار اقویا بر ضعفا افتاد ... واجب شد کیفیت قضیه را [به] اعظم دولت عرضه کردن تا از آنجا که کمال رأفت و عموم عاطفت دین و دولت است ... این بندگان کمترین را از ظلم و تعدی و عدوان فلان خلاص دهند تا به فراغ بال به وظایف دعوات صالحه مشغول شوند» (۷۷ب-۷۶ب).

۳- **آزاد نامهٔ عبد:** در فرهنگ سخن، آزادنامه چنین معنی شده است: «نوشته‌ای که برای رهایی از بردگی به کسی می‌دادند» (انوری، ۱۳۸۱: ۵۳/۱). مقولهٔ اعتاق، از مباحث فقهی دین اسلام است و ثواب بسیاری برای آن ذکر شده است، حتی گاه در شمار کفارهٔ برخی گناهان نیز قرار گرفته است. از نامه‌های نسبتاً بدیع در منشآت ارزنجانی است که البته بیشتر جنبهٔ غیر رسمی دارد.

- بیان ارزش و اهمیت دینی آزادکردن بندگان: «از جمله خیرات گزیده و مبرزات پسندیده که به‌وسیلهٔ آن به حضرت آفریدگار قربتی حاصل آید و مثوبتی واصل گردد، عتق و تحریر ممالیک است» (۷۷ب، ۱۷۸).

- ذکر نام برده (فلان) و توصیف خدمتگزاری و سزاواری او: «بر موجب آن معنی دارندهٔ مکتوب فلان بن عبدالله ... همواره به اخلاق حمیده و به اوصاف پسندیده مذکور بوده است ... آزادکرده شد، برای زاد فی یوم کان مقداره خمسین الف سنه، و زمام اختیار تصرف او تسلیم رفته تا به فراغ بال به افعال و اشغال خود مشغول شوند و به وظایف ذکر خیر و دعا صالح ملازمت نماید» (۷۸آ، ب).

- کسی حق ایجاد مزاحمت برای فرد آزاد شده ندارد: «و در مدت حیات به هیچ نوع ... مجال و مقال و امکان مخاصمت و جدال [ندارند] به شهادت مذکور» (۷۸ب).

- تاریخ نامه: «تحریراً فی فلان سنه فلان» (۷۸ب).

۴- **سوگندنامه:** آخرین مکتوب اثر است. مکتوب حاضر از نامه‌های مورد نیاز عموم مردم است که به جهت تحکیم روابط فیما بین نوشته می‌شده است. در لغت‌نامهٔ دهخدا، سوگندنامه چنین تبیین شده است: «قسم‌نامه . ورقه‌ای که نویسند و مضمون آن در ایران باستان در محاکمه‌های مبهم و پیچیده دو طرف دعوای را مورد آزمایش بنام (ور) قرار می‌دادند و هر کس در آزمایش موفق می‌شد او را محق می‌دانستند» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۸: ذیل سوگندنامه). خطیبی در فن نثر، سوگندنامه، را مکتوبی خوانده که شاهان به امرا و زبردستان گنهکار و سپس توبه‌کار خویش عرضه می‌کردند تا در برابر شاهدان قرائت و امضا کنند (خطیبی، ۱۳۸۶: ۳۹۱).

- شروع با آیات مرتبط با وفاداری به پیمان و بیان اهمیت نیک‌عهدی: «قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا فوالعهد، بنابر آنکه تقدیر اهل ایمان و حفظ پیمان در میان اقران و اخوان به سبب مزید اعتماد و واسطهٔ تاکید اعتقاد است» (۱۷۹آ).

- رکن اصلی (ذکر سوگند): «جهت تمهید مبانی مودت در مابین از طرفین معاهدتی باشد، این محبّ خالص بر عیب تمام، قلم صدق در بنان گرفته، می‌نویسد و می‌گوید که والله و بالله و تالله و به هفت سبع و به هفت آسمان و به هفت اختر و



به هفت اقلیم و به هفت دریا و به خدای که وحدانیت او از صفات منزّه است» (۷۹، ب).

- ذکر نام سوگند خورنده و آنچه بر عهده او ست (وظایف): «من فلان بن فلانم سوگند می‌خورم که چندانکه آن خداوند بر جاده مودت و سنت محبت باشد و مراسم معاهدت را محافظت کند در اخلاص و اتحاد و موالات آن خداوند، یکدل و یک زبان باشم و به هیچ حال خلاف ارادت او نیندیشم و به مال به وسع طاقت پیش آیم و اگر اعدا و حساد قصد او اندیشه کنند و مرا معلوم شود، به دفع و منع آن بکوشم» (۸۰، آ).

- پایان مکتوب: «و اگر درین ایمان غلاظ حیلتي کنم و رخصتی جویم از خدای تعالی بیزار باشم، در این قسم ... انبیا و اولیا را اشهاد کردم و می‌گویم: خشنودی تو غایت خشنودی من است / دارم نگاه سرّ تو تا روح در تن است» (۸۰، ب).

۴-۲- مختصری در خصوص سبک نثر منشآت

نثر منشآت، نثری فنی و گاه مایل به مصنوع است. البته این رویه‌ای معمول در آثار ترسل و انشای قرن هشتم و نهم محسوب می‌شود. کاربرد اسجاع، جناس‌ها و گاه صورخیال، صورتی هنرمندانه و بدیع (نثر شاعرانه) به متن اثر بخشیده است. شواهد شعری فراوانی در ضمن نامه‌ها از شاعران هم‌عصر و پیشین روزگار مصنّف، نقل شده است. در متن مقاله، برخی از شواهد منظوم آورده شده است؛ ذیلاً نیز برخی از ابیات منقول در اثر نیز ذکر می‌گردد:

از سلمان ساوجی: تا هر بهار خامه نقاش روزگار بر خار نقش صورت فرخار می‌کند ... (۱۳ ب)

از ظهیر فاریابی: خصمت چو شکوفه مدتی رنگ آمیخت تا همچو شکوفه چرخش از دار آویخت

زد چو شکوفه دست در هر شاخی آخر چو شکوفه ناگه از بار بریخت (۳۷ آ)

از غزلیات شمس: ای طوطی عیسی نفس ای بلبل شیرین نوا هین زهره را کالیو کن زان نغمه‌ها جان فزا (۴۵ آ)

از حافظ: رود به خواب دو چشم از خیال تو هیهات بود صبور دل اندر فراق تو حاشاک (۴۷ آ)

از مثنوی مولوی: آن خدایی که فرستاد انبیا نه به حاجت بل به فضل و کبریا ... (۷۹ ب)

۳- نتیجه‌گیری

منشآت ارزنجانی اثری است که در سده هشتم قمری و در آسیای صغیر تصنیف شده است. تنها نسخه یافت شده، به خط مصنّف است. اثر حاضر الگوی مدوّنی را در مقوله ترسل و انشا دنبال نمی‌کند. مصنّف در منشآت، مکتوباتی را در موضوعات متنوع و خطاب به مخاطبان گوناگون، پشت سر هم ذکر کرده است. قریب به اکثر نامه‌ها، نمونه‌اند، چراکه در موضع نام اشخاص، از عبارت فلان استفاده شده است. با ارزیابی اثر معلوم می‌شود که مکتوبات در چهار حوزه قابل طبقه‌بندی اند. نامه‌هایی رسمی که مخاطب آنها دیوانی و حکومتی اند؛ نامه‌های دوستانه در موضوعاتی چون تهنیت، تعزیت، عیادت از بیمار و خطاب به دوستان و برادران؛ احکام و مناشیر و نامه‌هایی که جنبه عمومی و به نوعی کاربردی دارند، مانند نامه‌های شکر و شکایت و آزادنامه و سوگند نامه. در خصوص ساختارهای نامه‌ها دو نکته قابل ذکر است، اول



آنکه ارزشمندی از ساختارهای معمول انشاء پیروی کرده است و ددیگر آنکه در ساختارهای فعلی نامه‌نگاری، رکن اصلی چندان برجسته نیست، چراکه غایت و غرض را خود افراد می‌نگارند. اندکی از نامه‌ها نیز فاقد رکن اصلی‌اند. با توجه به ساختار باید بیان کرد که اثر از جنبه آموزشی برخوردار است. احکام و مکتوباتی نظیر تعازی به نسبت بقیه نامه‌ها، از اطناب و تفصیل بیشتری برخوردارند. نثر منشآت به شیوه فنی است. در میان فقرات نثر، گاه نثر دلایز شاعرانه که مشحون به اشعار قدماست، نیز به چشم می‌آید.

عدم تعارض منافع

نویسندگانی که نام‌هایشان ذکر شده است تأیید می‌کنند که هیچ وابستگی یا مشارکتی با هیچ سازمان یا نهادی که منافع مالی (مانند حق الزحمه؛ کمک‌های آموزشی؛ شرکت در سخنرانی‌ها؛ عضویت، استخدام، مشاوره، مالکیت سهام یا سایر منافع مالی؛ و شهادت کارشناسی یا ترتیبات مجوز اختراعات) یا منافع غیرمالی (مانند روابط شخصی یا حرفه‌ای، وابستگی‌ها، دانش یا باورها) در موضوع یا مواد مورد بحث در این دست‌نوشته ندارند.

منابع

۱. ارزنجانی، طیب الدین. (بی‌تا). نسخه خطی منشآت. شماره ۹۴۹۷ محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۲. انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. جلد ۱. تهران: سخن.
۳. خطیبی، حسین. (۱۳۸۶). فن نثر در ادب پارسی. تهران: زوآر. چاپ دوم.
۴. دانش پژوه، محمد تقی. (۱۳۴۹). «دبیری و نویسندگی». مجله هنر و مردم. شماره صد و یکم. اسفند ماه.
۵. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۶. رزمجو، حسین. (۱۳۷۴). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: آستان قدس رضوی. چاپ سوم.
۷. رکنی، محمد مهدی. (۱۳۸۶). «دیوان رسالت و آیین دبیر از خلال تاریخ بیهقی». یادنامه ابوالفضل بیهقی به کوشش محمد جعفر یاحقی. انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. (از صفحه ۲۴۵ تا ۲۷۰).
۸. زرین‌چیان، غلامرضا. (۱۳۷۳). «القاب و عناوین در ایران بعد از اسلام». مشکوة. تابستان. شماره ۴۳. (از صفحه ۶۵ تا ۷۵).
۹. صالحی، نصرالله. (۱۳۸۰). «کتابشناسی توصیفی منشآت، مکاتبات و نامه‌ها». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. دی و بهمن. شماره ۵۱ و ۵۲. (از صفحه ۵۵ تا ۱۵۲).
۱۰. مردانی، فیروز. (۱۳۷۷). «ترسل و نامه نگاری در ادب فارسی». مجله کیهان فرهنگی. آبان. شماره ۱۴۷. (از صفحه ۳۷ تا ۴۳)
۱۱. مهدی زاده، مهدی. (۱۳۷۸). «تاریخچه منشآت در ادب فارسی». مجله کیهان فرهنگی. مرداد. شماره ۱۵۴ (از صفحه ۶۴ تا ۶۷)
۱۲. میهنی، محمد بن عبد الخالق. (۱۹۲۲). دستور دبیری. به تصحیح عدنان صادق ارزی، انقره

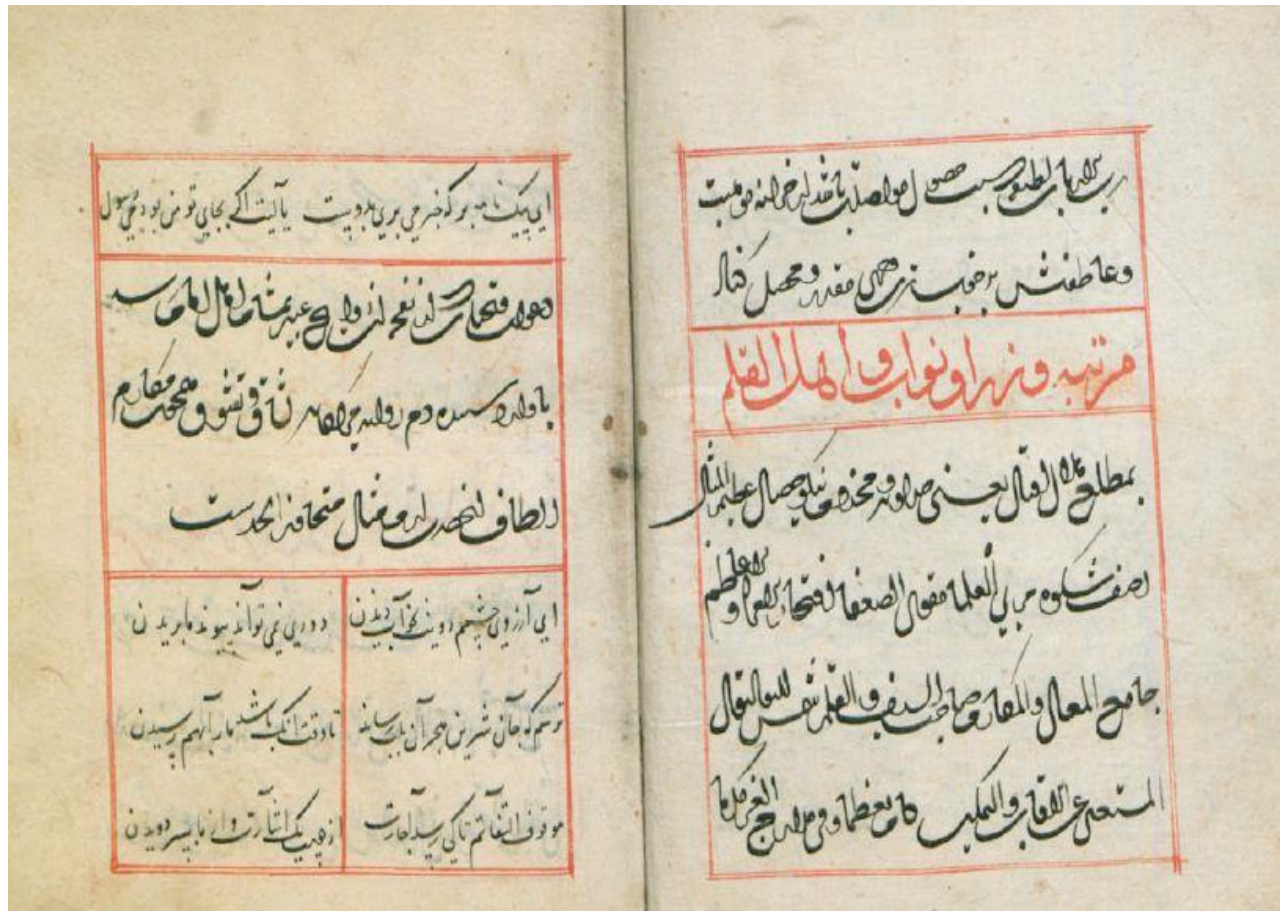


۱۳. واحد، اسدالله. (۱۳۷۸). «ترسل و انشای فارسی از آغاز تا قرن ششم»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. پاییز. شماره ۱۷۲. (از صفحه ۱۲۱ تا ۱۶۶).

پیوست‌ها

تصاویر نسخه خطی منشآت ارزنجانی (سده هشتم هجری قمری)





ای پیکت نامبر که خبری بری بدوست یالت که بجای تو من بودم سوال
 دهول و نعلان کن نخل اولی و غیره نثر اهل القلم
 باطله کسدم دم رطله بلفه نانی شوق محکم
 لطاف لخصه لر و مثال متخاضر الحمد است

دور بی نمی تواند سوز ما بریدن	ای آرزوی چشم اوین غنچه آیدین
تا وقت آنکبش ما را بهم رسیدن	ترسم که جان شیرین جمر آن بیایدن
از فدیگی آتار از ما پسر دویدن	موزی و شامه نای پیداجار است

بکلمه الطبع است لاهل صدف نادره خنده دوست
 و عاقتش برغب نرهن مقدر و محمل خفا
مرتب و نثر او نواب اهل القلم
 بطرح ناله افعال جزیی صلوته مخوفه نخل حاصل عظیم المثل
 اصف کوه سرب الی العلماء مفعول الصغیر انصاف و العرا و
 جامع المعال و المعارض حاجت الی رفیق العلیتک للعالی
 المستعمل القاب و الملبس ما یعطاه من مخرج الغریب